فهرست

[ادله نقلی قاعده علم نافع 2](#_Toc86700627)

[دلیل اول؛ قاعده تعاون 2](#_Toc86700628)

[دلیل دوم؛ لزوم استفاده از فرصت‌ها 3](#_Toc86700629)

[دلیل سوم؛ فضیلت عالم 4](#_Toc86700630)

[استدلال به روایت 5](#_Toc86700631)

[جمع‌بندی 5](#_Toc86700632)

[نکته سوم؛ رجحان علم نافع 6](#_Toc86700633)

[نکته آخر؛ استحباب تعلم علم نافع 6](#_Toc86700634)

[ادله مرجوحیت تعلیم و تعلم علم غیرنافع 7](#_Toc86700635)

[دلیل اول؛ دفع ضرر محتمل 7](#_Toc86700636)

[مناقشه بر دلیل اول 7](#_Toc86700637)

[اشکال اول 7](#_Toc86700638)

[اشکال دوم 7](#_Toc86700639)

[اشکال سوم 8](#_Toc86700640)

[دلیل نقلی 8](#_Toc86700641)

[مناقشه دلیل نقلی 8](#_Toc86700642)

[جمع‌بندی نهایی 9](#_Toc86700643)

[کلیات بحث تعلیم جاهل 10](#_Toc86700644)

[پیشینه قاعده تعلیم جاهل 10](#_Toc86700645)

[اثبات قاعده تعلیم جاهل 11](#_Toc86700646)

[ادله لزوم تعلیم جاهل در الزامیات 12](#_Toc86700647)

[دلیل اول؛ دلیل عقل 12](#_Toc86700648)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

# ادله نقلی قاعده علم نافع

## دلیل اول؛ قاعده تعاون

در ادامه بحث قاعده علم نافع ادله نقلی رسیدیم در دلیل نقلی اولین دلیلی که مطرح می‌شود قاعده تعاون و اعانه بر بِرّ هست که این قاعده بر رجحان تعلیم علوم نافع که خیر دنیا و آخرت یا هر دو را برای انسان به ارمغان می‌آورد دلالت دارد و مهم‌ترین مستند قرانی که این حکم در آن تعلق گرفته است سوره مائده آیه دوم هست.

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ... تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوان‏﴾** ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید

روایاتی هم در همین مضمون اشاره دارد از جمله در نهج‌البلاغه می‌فرماید از حقوق واجب خدا بر بندگان، خیرخواهی به اندازه توان و یاری کردن یکدیگر برای برپایی حق در میان خود است

در نهج‌البلاغه خطبه 206 **﴿مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ﴾** اشاره شده است با توجه به نتایج قاعده تعاون که البته این قاعده را در کتاب قواعد فقهی استاد اعرافی به صورت مفصل بحث شده است در صورتی که علوم دارای درجات نفع طولی باشند یعنی علمی نافع باشد یک علمی انفع از آن باشد و باز علمی انفع از آن علم باشد نفع طولی رجحان تعلیم و تعلم با موادی از علم است که در رتبه اول از نافع بودن قرار دارند چون می‌فرمایند و سپس درجات بعدی و به عبارتی الانفع فالانفع یعنی از علم نافع بالاتر به علم نافع پایین‌تر از او.

بنابراین در جای که تعلم علم نافعی برای شخصی رجحان دارد تعلیم این علم هم اعانه بر نیکی هست یک نفر تعلم او، تعلم علم فقه برای او رجحان دارد و تعلیم این علم اعانه بر او هست برای اینکه کار خیر انجام بدهد و رجحان دارد و همچنین اگر یک جمعی از معلمان با تعاون همدیگر به تعلیم یک علم نافعی بپردازند باز از مصداق‌های تعاون بر نیکی و رجحان است **﴿تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى﴾** اگر یک علمی یادگیری آن بر و تقوا باشد یاد دادن آن علم هم یا تعاون و یا اشتراک در یاد دادن آن علم هم از مصداق‌های این آیه مبارکه شریفه است

که خود این قاعده، قاعده تعاون از آن نام برده می‌شود

همچنین اگر تعلیم یک علمی واجب شد شارع مقدس گفت این علم را تعلیم بدهید، واجب کرد مشارکت در تعلیم آن علم هم به حکم آیه مبارکه باز واجب هست اگر آن علم رجحان داشته باشد استحباب داشته باشد مشارکت در آن علم هم رجحان دارد. این دلیل اول از ادله روایی در این زمینه.

## دلیل دوم؛ لزوم استفاده از فرصت‌ها

دلیل دوم؛ لزوم استفاده از فرصت‌های کوتاه عمر هست چون عمر انسان محدود هست و در فرصت محدود باید دنبال چیزهایی باشد که بیشترین سود را داشته باشد آن حرف عقل است که طبق قاعده عقلی هست عقل می‌گوید به حکم جلب منفعت می‌کند جلب منفعت باید همراه آن شخص باشد.

اگر چه عقل به حکم رجحان جلب منفعت حکم می‌کند اما مستقلاً در روایات هم به این معنا اشاره شده روایات متعددی وجود دارد چند نمونه را از فرمایشات حضرت علی علیه‌السلام بیان می‌کنیم که روایاتی را خیلی شنیده‌اید که از فرصت‌ها خوب استفاده کنید که مثل ابر زودگذر است **﴿انْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَاب‏﴾** که در کتاب غرر هست یا **﴿إِنَّ أَنْفَاسَكَ أَجْزَاءُ عُمُرِكَ‏ فَلَا تُفْنِهَا إِلَّا فِي طَاعَةٍ تُزْلِفُك﴾** و مانند این روایاتی که هر لحظه از نفس تو یک لحظه از عمر تو هست و این نفسها و نفسهای خودت را در راه طاعت الهی مصرف کن یا اینکه فرمودند کسی که خودش را به مسائل بیهوده سرگرم بکند از خواسته‌های واقعی عمر خود باز می‌ماند این‌ها روایاتی هست که در کتاب شرح غرر الحکم نقل شده است

البته روایات دیگر که در غرر نقل شده است ذکر سند ندارد اما مجموعه این روایات می‌فرماید که انسان باید از عمر خود استفاده کند و باید به دنبال علومی برود که به نفع او هست و علم نافع، مصداق بارز استفاده نیکو از زمان و عدم تضییع عمر است از این رو هم به حکم عقل که جلب منفعت هم به حکم نقل که روایات هست رجحان دارد که انسان به دنبال تعلیم علم نافع برود

البته دقت داشته باشید که وقتی از این روایات استفاده از فرصت‌های کوتاه زندگی به عنوان دلیل استفاده می‌کنیم این دلیل رجحان تعلم علم نافع را ثابت می‌کند نه رجحان علم نافع، مگر اینکه قائل به ملازمه بشویم به اینکه اگر تعلم یک علم یا تیری یکی علمی واجب یا مستحب بود تعلیم دادن آن علم هم واجب یا مستحب است که البته در جای خود ثابت شده است که این‌گونه نیست یعنی ما یک ملازمه‌ای بین این دو نداریم البته در رساله بنده توضیح داده‌ام که وجود ملازمه بین تعلیم و تعلم گفتیم در برخی از صورت‌ها ملازمه هست مثل وجوب تعلم و وجوب تعلیم اما در قسمت‌های دیگر که مستحب باشد تعلم یک جیزی چون تعلم آن مستحب است پس تعلیم آن هم مستحب است یا تعلم یک چیزی مکروه باشد پس تعلیم آن هم مکروه هست بالملازمه ما نتوانستیم اثبات کنیم

بنابراین اگر از این روایات بر استحباب تعلم علم نافع می‌توانیم استفاده بکنیم دلیل نداریم که این روایات دلیل ما بشود در استحباب علم نافع.

البته ممکن است در تعلیم علم نافع ما روایات دیگر هم مستقلاً بشود برای آن پیدا کرد

همچنین وقتی گفته می‌شود علمی نافع هست به این معنا شاید نباشد که همه این علم نافع است بلکه دقت ممکن است هر علمی درجاتی دارد درجه ابتدایی علم درجه وسطی یک علم، غایت یک علم شاید برای یک افرادی یک درجه ابتدایی آن علم واجب باشد یا نافع باشد اما اگر همان علم را بخواهیم بیشتر عمیق بشود نافع نباشد مثلاً می‌گوید تا این اندازه علم لغت یا ادبیات برای فهم قران و حدیث کافی هست نافع است اما دیگر بیاییم ادبیات عرب را بخوانیم برای اینکه اشعار جاهلی عربی را ترجمه و تفسیر و بفهمیم شاید آن برای ما نافع نباشد

در یک روایتی فرمودند علوم خیلی مختلف هست **﴿خُذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَرْوَاحَهُ، وَ دَعُوا ظُرُوفَهُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ الْعُمُرَ قَصِير﴾** هر علمی را روحش را دریافت کنید و حواشی آن علم را کنار بگذارید علم زیاد است و عمر انسان کوتاه است پس بنابراین نمی‌شود از همه علوم در تمام مراتب آن علم استفاده کرد از هر علمی آن مقداری که به نفع ما هست باید استفاده کرد.

## دلیل سوم؛ فضیلت عالم

دلیل سوم در قاعده علم نافع یعنی تعلیم علم نافع روایات متعدده‌ای است که در فضیلت عالم و تعلیم ابواب خیر و هدایت وارد شده که در کتاب‌های معتبر روایی وارد شده است احادیث آنها بعضی سند خیلی خوب دارد و قابل تصحیح هست

به بعضی از آن احادیث اشاره می‌کنیم

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند **﴿إِنَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ وَ الْمُتَعَلِّمَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ يَزْدَحِمَان‏﴾**

یعنی همه موجودات روی زمین ماهیان دریا، هر صاحب روحی در هوا و همه اهل اسمان و زمین برای آموزش دهنده خوبی آموزش می‌طلبند و آموزش دهنده و متعلم در پاداش یکی هستند و در قیامت مثل دو تا اسب مسابقه می‌آیند و اجتماع می‌کنند

این در کتاب بصائر الدرجات ج 1 صفحه 4

یا در روایت دیگری نقل شده است کافی شریف که کسی که عالمی که از علمش بهره ببرد از عبادت هفتاد عابد برتر است

یا اینکه در کتاب شریف کافی نقل شده است جلد یک صفحه 36 که **﴿مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئا﴾** کسی که یک باب خیر را یاد بدهد اجری که می‌برد مثل آن کسی است که آن باب خیر عمل کند و کسی هم که باب ضلال را یاد بدهد مثل گناه آن کسانی که به آن ضلال عمل کنند بر گردن او هم می‌آید

از نظر سندی روایت دوم و سوم که گفته شد کتاب کافی صحیح السند هست روایت نخست که از کتاب بصائر الدرجات بود حداقل به دلیل مجهول بودن مفضل بن سالم ضعیف السند است و مؤید این دو روایت دو و سه می‌شود

### استدلال به روایت

در این سه روایت می‌فرماید علم خیر و ابواب هدایت از جمله علوم نافع می‌باشند که اطلاق الخیر در روایت شامل همه علوم نافع می‌شود اگر چه قدر متیقن از علم خیر در صورت شک در اطلاق علوم نافع، آخرتی اگر شک کردیم یک علمی خیر هست یا نیست شک ما قدر متیقن که رفع شک می‌کند این است که در روایاتی که اطلاق تعلق می‌گیرد فلان علم، علم خیر هست یا معلم الخیر هست قدر متیقن علوم نافع برای آخرت هست.

بنابراین طبق این روایات تعلیم و تعلم علوم نافع آخرتی قدر متیقن از این روایات هست که این‌ها مستحب است البته مستحب است برای اینکه تعابیری که در روایات به کار برده شده است تعابیر دادن ثواب هست و دادن ثواب با استحباب سازگار است نه با وجوب، یعنی از این روایات ما وجوب تعلیم و تعلم علم نافع را نمی‌توانیم برداشت بکنیم

این مجموعه چند روایت بود که آیه تعاون، روایت استفاده از فرصت‌های خیر، روایات تعلیم و تعلم باب خیر. از این روایات چه چیزی استفاده می‌شود

# جمع‌بندی

از ادله‌ای که بر رجحان تعلیم و تعلم علم نافع اقامه می‌شود به روشنی می‌شود اصل رجحان تعلیم و تعلم علم نافع را استفاده کرد ولی طور کلی حکم به وجوب علم نافع بدهیم و در موارد که تعلم علم نافع مثل ضروریات و معارف دین بر انسان واجب است از باب دلیل خاص است که ما می‌گوییم احکام دینی یاد بگیر نه از باب ادله قاعده علم نافع.

نکته دیگر که از این روایات در می‌آید در مواردی که تعلیم و تعلم علومی به حکم عقل و نقل واجب باشد اشتغال به تعلیم و تعلم غیر آن علوم دو حالت پدید می‌آید

یا اشتغال به علوم غیر اهم در واقع باعث فوت تعلیم علم اهم می‌شود که اینجا چون تعلیم و تعلم یک واجبی را ترک کرده‌ایم کار حرامی انجام داده‌ایم اما پرداختن به علوم دیگر حرام نیست چون آنها جزو واجبات توصلی هستند و در قاعده بحث اجتماع امر و نهی قرار نمی‌گیرند پس 16:10؟؟؟ در آنها شرط نیست که دچار مشکل بشود

اگر که اشتغال به این علم غیر نافع موجب فوت فرصت تعلیم و تعلم به حکم واجب هم نشود حرامی هم انجام نگرفته است فقط ما از عمرمان به خوبی استفاده نکردیم

# نکته سوم؛ رجحان علم نافع

این است که رجحان تعلیم علم نافع، با توجه به نسبی بودن نفع علوم، دایر مدار مؤلفه‌های مختلفی هست که موضوع این رجحان را مشخص می‌کند مثلاً تعلیم برخی از علوم برای بعضی مصداق علم نافع است برای گروهی دیگر مصداق علم غیر نافع همچنین ممکن است در علمی برخی موضوعات و مراتب از آن علم مصداق علم نافع باشد اما برخی از مراتب آن مصداق علم نافع نباشد.

# نکته آخر؛ استحباب تعلم علم نافع

استحباب تعلم علم نافع از مجموعه ادله قابل استنباط هست اما استحباب تعلیم علم نافع قابل استناد به همه ادله نبود تعلیم علم نافع با تعلم آن تفاوت داشت و برخی از ادله مثل استحسان تعلیم خیر هست که می‌توانست برای ما استحباب علم نافع را ثابت کند.

تا اینجا بحث ما در بحث علم نافع و ادله قاعده تعلیم علم نافع تمام شد

اما گفتیم که یک علم نافع داریم و یک علم غیر نافع و یک علم ضال

در روی دیگر سکه علم نافع علوم غیر نافع قرار دارند آیا می‌شود ما از ادله این را استفاده بکنیم که تعلیم علوم غیر نافع جایز است یا حرام است یا مکروه است آن را چه حکمی‌دارد؟ به عنوان یک پاورقی یا فرعی بر قاعده فقهی علم نافع اشاره‌ای هم به بحث حکم تعلیم علوم غیر نافع اینجا خواهیم گفت.

# ادله مرجوحیت تعلیم و تعلم علم غیرنافع

## دلیل اول؛ دفع ضرر محتمل

دلیل اول بر مرجوحیت تعلیم و تعلم علم غیرنافع اشاره کرده‌اند دلیل عقلی هست و گفته‌اند دلیل عقلی که ما داریم قاعده عقلی دفع ضرر محتمل است چون تعلیم و تعلم علم غیر نافع تضییع عمر است و تضییع عمر انسان را رسیدن به کمال باز می‌دارد و نرسیدن به کمال هم برای انسان ضرر دارد به همین علت حرام است و اینکه انسان عمر خود را تضییع کند و به ضرری که محتمل هست خود را دچار کند و به تعلیم و تعلم علم غیر نافع نباید پرداخت.

## مناقشه بر دلیل اول

مناقشه‌ای در این دلیل عقلی شده است.

### اشکال اول

اول اینکه دلیل عقلی دفع ضرر محتمل هنگامی مفید حرمت هست که احتمال وارد شدن ضرر بزرگی به انسان باشد مثل کشته شدن، اما در مواردی که احتمال ضرر کم هست هیچ عقلی حکم ندارد که حتماً حرام است و شما نباید انجام بدهید در مواردی که ضرر کم هست ما نتوانستیم حکم عقل را برای آن پیدا کنیم و بلکه می‌گوید مرجوح است ممکن است خیلی از کارهای دیگر که مرجوح هست به حدی که ضرر برای انسان ندارد نرسیده باشد عقل در آن زمینه حکمی نداشته باشد

### اشکال دوم

برخی از فقها تعلم تمامی علوم را مستحسن عقلی می‌دانند خود آیت‌الله اعرافی در کتاب فقه تربیتی در جلد دوم که به یادگیری علم و دین پرداخته‌اند می‌فرمایند از دلیل عقلی برای ما اثبات می‌شود که یادگیری همه علوم از باب حکم اولی مستحسن است خیر است هر علمی کمال برای انسان است و کمال برای انسان مستحسن است مگر اینکه به دایره ضرر برسد بنابراین همه علوم چه نافع و چه غیر نافع یک کمالی را برای انسان دارند در روایات پیامبر هم دقت کردید فضل نامیده شده است بنابراین ما بگوییم به حکم عقل تعلیم و تعلم علم غیر نافع حرام است ما چنین حکم عقلی نداریم بلکه حکم عقل می‌گوید این کمال محسوب می‌شود اما کمال پایین‌تری است نسبت به علم نافع

### اشکال سوم

اگر دلیل عقلی را قبول بکنیم فقط بر مرجوحیت تعلم علم غیر نافع دلالت دارد اما مرجوحیت تعلیم علم غیر نافع را شامل نمی‌شود مگر اینکه ثابت بشود تعلیم علم غیر نافع هم مصداق ضرر محتمل است که آن خیلی مشکل است

نتیجه این است که دلیل عقلی آورده‌اند از این دلیل عقلی بر حرمت تعلیم و تعلم علوم غیر نافع نمی‌شود استفاده کرد.

## دلیل نقلی

برخی از ادله نقلی هم اشاره شده است که ما روایاتی داریم به حرمت اخذ علم از غیر اهل‌بیت اشاره دارند چون می‌فرمایند **﴿يَا كُمَيْلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا﴾** در کتاب تحف نقل شده است به کمیل وصیت می‌کنند که ای کمیل از غیر ما اخذ نکن فقط از ما اخذ کن تا از ما باشی، یا در روایاتی فرموده‌اند حضرت امیر در نهج‌البلاغه خودشان که هر کسی از غیر باب ما بیاید به علوم بخواهد برسد سارق حساب می‌شود و درباره اهل‌بیت آیات قران نازل شده است و این‌ها گنج‌های خدا هستند که به سخن در آمده‌اند از این روایات و روایات مشابه، از این روایات و روایات بدون سند نقل شده‌اند در می‌آید اگر کسی به در خانه غیر اهل‌بیت علیهم‌السلام برود به علم صحیحی نمی‌رسد و طریقه غیر اهل‌بیت برای ما محروم شده است ما می‌دانیم که اهل‌بیت فقط علوم نافع را می‌گفتند یعنی علومی که به نفع آن شخص و مخاطب و جامعه و فرد است

بنابراین غیر علوم نافع یا علم غیر نافع یا علم ضار که نباید به دنبال آن برویم از این روایات می‌خواهند این‌گونه استفاده بکنند.

### مناقشه دلیل نقلی

مناقشه استدلال تقریباً واضح است که در این روایات بحث این نیست که در همه علوم ما باید حتماً در خانه اهل‌بیت علیهم‌السلام برویم قدر متیقن این روایات این است که مراد انحصار علوم در اهل‌بیت علیهم‌السلام علوم نافع حداکثری هست یعنی همان علومی که دینی هستند و معالم دین و احکام و عقاید دینی را ما انسان‌ها می‌خواهیم یاد بگیریم باید به در خانه اهل‌بیت علیهم‌السلام را بزنیم نه در اینکه در همه علوم و روایات ناظر به همه علوم نیست.

برخی از روایات خاص در علم غیر نافع نقل شده است مثلاً از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام نقل شده است در کتاب اعلام الدین فی صفات المؤمنین **﴿فَلَا تَشْتَغِلَنَّ بِعِلْمِ مَا لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمِ مَا يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرْكُه‏﴾** به علمی مشغول نشو که جهل آن به تو ضرر نمی‌رساند و غفلت نکن از فراگیری علمی که ترک آن بر تو بر جهل تو می‌افزاید روایت بدون سند ذکر شده است اما دلالت بر نهی دارد.

یا در خطبه متقین حضرت علی علیه‌السلام اشاره دارند **﴿وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِع‏﴾** این متقین کسانی هستند که گوششان به علم نافع هست

در برخی از ادعیه ذکر شده است **﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَع‏﴾** علمی که نفعی ندارد

همه این سه روایت که پیدا کردیم بدون ذکر سند است اگر سند کافی و درست نباشد و روایات در کتب معتبره مثل کافی یا مشهور به آن مقدار نیستند نمی‌شود حکم الزامی از آن برخوردار گرفت و اینکه کسانی که از این روایت حرمت تعلیم و تعلم علم غیر نافع می‌شود استفاده کرد اولین جواب این است که این روایات ضعیف السند است و بر حرمت نمی‌شود دلالت کرد فقط یک روایت و آن هم **﴿لَا تَشْتَغِلنَّ﴾** است که این ممکن است دلالت بر حرمت داشته باشد که آن هم روایت واحده هست ممکن است حمل بر کراهت و مرجوحیت بشود نه بر حرمت.

روایاتی هم که فرموده‌اند **﴿وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِع‏﴾** درجات بالای علم نافع را می‌خواهد بگوید نه اینکه همه مردم باید این کار را انجام بدهند و حرام است اگر غیر این را انجام بدهند

# جمع‌بندی نهایی

علوم از یک منظر به سه دسته علوم نافع و علوم غیر نافع و علوم مضر تقسیم شدند

علوم نافع ادله‌ای داشتیم که تعلیم و تعلم آنها استحباب دارد

علوم غیر نافع این‌گونه نبود که تعلیم و تعلم آنها حرام باشد منتهای چیزی که می‌شود از ادله استفاده کرد مرجوحیت یا کراهت هست و اینکه به عنوان تضییع عمر هست و انسان وقت خودش را در چیزی که فایده ندارد صرف کرده باشد

این حکم اولیه است اگر عناوین ثانویه بیاید ممکن است مطابق عناوین ثانویه احکام دیگری را بر علوم نافع یا غیر نافع بار بکنیم

در تطبیق، کار تطبیق کاری هست که مصادیق مختلف را شما باید ببینید مثلاً اگر علمی هست که انسان می‌خواهد تعلم بکند می‌بیند قران بلد نیست روخوانی قران، فهم معنی قران حالا این قران را بلد نیست برود سراغ علم دیگری بپردازد در مقایسه بین علوم اولویت‌بندی‌هایی را می‌شود از آیات و روایاتی که بر علم نافع و علوم نافع برای دنیا و اخری بر شمرده‌اند یک اولویت‌بندی‌هایی را به دست بیاوریم که البته آن در کتاب‌هایی مثل منیه المرید شده است

انسان وقتی مواجه می‌شود با علمی که بر طبق روایات و آیات جزو اولویت اول است و علمی است که نافع برای دنیا و آخرت او هست مستحب است که اول به این علم بپردازد قبل از اینکه به غیر این علم اشتغال پیدا کند

حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای که به فرزند خود نوشته‌اند می‌فرماید وقتی من خواستم به تو علوم را یاد بدهم **﴿أَبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ﴾** اول ابتدا کردم به قران آموزی اولویت‌بندی را حضرت در تعلیم و تعلم رعایت کردند بعد اعتقادات بعد احکام و بعد مسائلی که مورد ابتلای فرزندشان بوده است

بنابراین از قاعده فقهی علم نافع استفاده می‌شود که تعلیم و تعلم علوم نافع مستحب است و خوب هست که مراکز سیاست‌گذاری در این زمینه ابتدا کنند به ارزش‌گذاری بین علوم و اولویت‌بندی بر طبق نفع فرد و جامعه و نفع حداکثری دنیا و اخری و شروع به تعلیم و تعلم این علوم کنند و بعد سایر علوم که شاید زیاد به حال افراد جامعه نباشد و علم ضار که حکمش مشخص است و تعلیم و تعلم آن حرام است با آن احکامی که خودش دارد. بحث ما در قاعده علم نافع تمام شد

# کلیات بحث تعلیم جاهل

یکی از قواعدی که جزو قواعد خاصه حساب می‌شود یعنی نسبت به دو قاعده پیشین اخص است قاعده صیانت قاعده عمومی هست قاعده علم نافع، قاعده باب تعلیم و تعلم هر دو را شامل می‌شود اما این قاعده، قاعده تعلیم جاهل است که قاعده اخص نسبت به دو قاعده قبلی است.

این هم قاعده فقهی است در قواعد فقهی طبق نظر مورد قبول ما لازم نیست قاعده فقهی در همه ابواب فقهی گسترش پیدا کرده باشد بلکه ممکن است دایره قاعده فقهی نسبت به برخی از ابواب فقهی باشد که قاعده تعلیم جاهل از این قواعد است که فقط نسبت به باب تعلیم این قاعده جاری می‌شود حتی نسبت به باب تعلم هم شاید این قاعده جاری نشود

# پیشینه قاعده تعلیم جاهل

در پیشینه این قاعده ما چیزی به نام قاعده تعلیم جاهل پیدا نکردیم اما برخی از فقها از ارشاد جاهل در کتاب‌های خودشان سخن گفته‌اند مثلاً آیت‌الله شاهرودی در موسوعه فقهی دائرة‌المعارف فقه بحث ارشاد جاهل را مطرح کرده‌اند یا ارشاد در موضوعات. این از قدیم بوده است که آیا در موضوعات لازم است که ما جاهل را ارشاد کنیم یا خیر؟ این علت که در منابع دینی قران و سنت از کلمه ارشاد یا ارشاد جاهل خیلی استفاده نشده است این را بیشتر در روایات به عنوان دلیل مطرح می‌شود تعلیم جاهل نام گذاشت یعنی آموزش دادن فرد نا آگاه در واقع به کار برده شده بود آن عنوان قاعده را همین عنوان تعلیم جاهل گرفتیم.

عنوان ارشاد جاهل یک عنوان عامی است که علاوه بر تعلیم ممکن است شامل موارد غیر تعلیمی هم بشود اما عنوان تعلیم جاهل فقط در تعلیم به کار برده می‌شود و مطابق هست با آیات و روایات که در آن تعلیم به کار برده شده است اما کلمه ارشاد کلمه مستفاد از مجموع احکامی هست که در این زمینه وجود دارد و به طور کلمه ارشاد کلمه مصرح و مأثور در روایات و آیات نیست اما تعلیم هست روایاتی داریم که بر تعلیم جاهل به طور مشخص اشاره می‌کند

برای این برای اینکه برخی از محققین قاعده ارشاد جاهل را اشاره کردند یک اشاره‌ای به ارشاد داشته‌ایم و آن را بررسی کردیم و بعد کلمه جاهل را بررسی کردیم که جهل را گفتیم نقیض علم هست و جهالت عبارت است از انجام کاری بدون دانایی است در برخی از معجم‌ها مثل معجم مقایس اللغه اشاره شده است که جهل دو معنا دارد یک معنا خلاف علم است و یک علم به معنای خفت و مخالفت تمانینه و جهل در مقابل عقل است

در کتب روایی هم تحت کتاب عقل و جهل، جهل در مقابل عقل قرار داده‌اند در کتاب شریف کافی اگر نگاه کنید.

اما آن معنایی که ما از جهل در اینجا مد نظرمان هست به معنای ناآگاهی است. ناآگاهی به معنای ندانستن و نداشتن علم است در لشگریان جنود عقل و جهل، خود جهل که در مقابل عقل است یک زیر مجموعه دارد که جهل است آن جهل زیر مجموعه در مقابل علم قرار گرفته است اگر به روایت جنود عقل و جهل مراجعه کنید در آنجا هم جهلی داریم که در مقابل عقل است و فرمانده لشگر است و یک جهل داریم که جزو سربازان این جهل است که آن جهل در مقابل علم است و منظورمان جهل در مقابل علم است که در روایات بیان شده است کسی که نا آگاه است و علمی ندارد تعلیم دادنش یک حکمی ‌دارد که ما از آن حکم به عنوان قاعده تعلیم جاهل اسم بردیم

بررسی کردیم این تعلیم جاهل در حوزه‌های مختلف قابل بررسی هست مثلاً تعلیم جاهل در احکام الزامی، تعلیم جاهل در احکام غیر الزامی مثل مستحبات و مکروهات و هر کدام از این‌ها احکام متفاوتی دارند

# اثبات قاعده تعلیم جاهل

بنابراین در اثبات قاعده به دو مدعا می‌پردازیم

یکی لزوم تعلیم جاهل در احکام الزامی شرعی، ما از ادله استفاده می‌کنیم که حکم الزامی داریم که تعلیم جاهل در احکام الزامی شرعی واجب و لازم است

ادعای دوم این است که رجحان تعلیم جاهل در احکام غیر الزامی شرعی در احکامی که غیر الزامی هست مستحب است یا مکروهات است این‌ها رجحان دارد که جاهل را تعلیم بدهیم و بیاموزیم.

پس اول بحث ادعای اول را مطرح می‌کنیم که لزوم تعلیم جاهل باشد و بعد ادله ادعای دوم که رجحان تعلیم جاهل در احکام غیر الزامی باشد.

# ادله لزوم تعلیم جاهل در الزامیات

## دلیل اول؛ دلیل عقل

در بحث ادله قاعده که ادله لزوم تعلیم جاهل در الزامیات شرعی هست به ادله مختلفی ارجاع دادیم که دلیل اول دلیل عقل است که گفتیم عقل رجحان اعانه بر انجام مقدمات اطاعت مولا را مستقلاً درک می‌کند و از این استفاده کردیم و گفتیم عقل فی الجمله از این دلیل اما بر الزام نمی‌شود استفاده کرد.

پس از دلیل عقلی بر الزام تعلیم جاهل نتوانستیم استفاده بکنیم ولی بر رجحان و استحباب توانستیم استفاده کنیم.

در دلیل نقلی اولین دلیلی که اشاره کردیم دلیل آیه نفر هست **﴿وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُون‏﴾** که آیه 122 سوره مبارکه توبه هست یک مفهوم شناسی در نفر داشتیم و دلالت مفهومی را بررسی کردیم و بعد هم به دلالت حکمی آیه اشاره داشتیم که از این آیه مبارکه چند چیز فهمیده می‌شود

یکی نهی از کوچ همگانی برای جهاد، همه به جهاد نروند

دوم اینکه لزوم کوچ علمی، یک عده باید بروند و کوچ علمی بکنند و به سمت پیامبر بروند و از او معالم دین را یاد بگیرند.

سوم وجوب نفسی تفقه و انذار است که واجب است یک عده‌ای متفقه در دین بشوند و لازم است که انذار بدهند و وجوب انذار و تفقه هم نفسی است چه کسی این حرف را گوش بدهد و چه کسی این حرف را گوش ندهد از آن فهمیده می‌شود

در ثمره و نتیجه این بحث به این نتیجه رسیدیم که آیه شریفه بر وجوب انذار فقیهان دلالت دارد که این انذار هم باید همراه با تعلیم باشد طبیعی است که یک فقهی که واجب هست به حکم آیه متفقه در دین بشود و وظیفه خود را انجام داد و تفقه پیدا کرد آیه می‌فرماید ینذروا باید انذار بدهد این انذار از چه طریقی حاصلی می‌شود؟ بدون تعلیم انذار ممکن نیست. هرگونه حساب بکنیم بخواهد علم و تفقه خود را به دیگران منتقل بکند باید به آنها تعلیم بدهد.

تعلیم و تعلم شکل‌های مختلفی دارد؛ تدریس یا کتابت باشد ولی همه تحت عنوان تعلیم قرار می‌گیرد چون در انجام این عمل و انجام این وظیفه شرعی که بر دوشش گذاشته شده است لازم است تعلیم بکند از این آیه در می‌آید که این تعلیم واجب کفایی نفسی و توصلی هست

البته با توجه به مناسبات حکم و موضوع انذار و تحصیل وجوب تعلیم محدود به واجبات شرعی می‌شود یعنی تعلیم جاهل مطلق نیست که در همه موارد باید همه علوم را به جاهل تعلیم بدهیم بلکه طبق آیه چون فرمود ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ انذار هم حکم و موضوعش برای ما ثابت می‌کند که انذار در همان موارد دین باشد و محدود به واجبات شرعی است نه در مستحبات و مکروهات یا علوم غیر دینی.

آیه دیگر که از آن استفاده کردیم آیه سؤال از اهل ذکر است **﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون‏﴾** از آیه استفاده می‌شود که بروید و بپرسید از اهل ذکر اگر نمی‌دانید

در مفهوم شناسی بحث کردیم که ذکر به چه معناست در اصطلاحات قرانی ذکر را استفاده کردیم و روایاتی که به همین معنا اشاره دارند اشاره کردیم که در روایات مختلف هم ائمه ما مطرح کردند که اگر چیزی را نمی‌دانید بپرسید **﴿إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُون**﴾ ‏مردم هلاک شدند به خاطر اینکه نمی‌رفتند بپرسند

یک بحث مفصلی داریم راجع به ملازمه بین پرسیدن و پاسخ دادن، آیا اگر واجب شد کسانی بروند و بپرسند مواردی را که نمی‌دانند بر انسان دانا واجب است که جواب را بدهد یا نه؟ ملازمه‌ای بین تعلم و تعلیم وجود دارد که این بحث مفصلی است و وارد نمی‌شود و فقط نتیجه را میگویم که در مواردی که تعلم علمی طبق شرع واجب شد تعلیم آن علم هم واجب کفایی است برای کسانی که می‌دانند این ملازمه قابل اثبات است اما در موارد استحباب ملازمه قابل اثبات نیست.

از آیات دیگر هم استفاده کردیم مانند آیه حرمت کتمان که کتمان علم را بر عالم حرام دانسته است و روایاتی در این زمینه وجود دارد، آیات وجود به تبیین و روایاتی که ذیل این آیات وجود دارد که واجب است تبیین کردن برای عالم، از نتایج روایات و آیات مختلف که در این زمینه استفاده کردیم من فقط به نتیجه‌اش اشاره می‌کنم چون ادله خیلی مختلفی هست که اینجا نمی‌شود به آن اشاره کرد

در موارد مختلف تعلیم احکام مبتلا به برای کسی که عالم هست به کسی که در معرض فوت این احکام هست و اگر یاد نگیرد وظیفه شرعی‌اش را نمی‌تواند انجام بدهد واجب است و این تعلیم باید انجام بگیرد اما تعلیم مستحبات این‌گونه نیست که از این ادله در بیاید که واجب باشد

پس تعلیم واجبات بر عالم و آگاه واجب است به شرطی که آن فرد جاهل این ظرفیت را داشته باشد.

برای مطالب بیشتر به رساله مراجعه بفرمایید.

و السلام علیکم و رحمة الله.